

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲ آذر ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
(نحل، ۹۷)

انجام عمل صالح و رسیدن به حیات طیبه

در این آیه کریمه به بیان تساوی مرد و زن در سیر به سوی حق تعالی و کمالات الهی و انسانی تصریح شده و به آن دو مؤذنه داده شده است که اگر این حرکت را آغاز کنند خدای متعال به آن‌ها حیات طیبه عطا می‌کند؛ اما این عطا از سوی حق تعالی در برابر کار و عملی است که انجام می‌دهند. انجام دادن آن کار مقید به یک قید است و آن قید، ایمان به خدای متعال است. اگر همان عمل و کار را انسانی که قلب او خالی از ایمان است انجام دهد، موفق به دریافت عطای خدای متعال یعنی حیات طیبه نمی‌شود. بنابراین اگر انسان کار شایسته انجام دهد و انجام دهنده‌ی آن کار هم مؤمن به قیامت و خالق متعال باشد از سوی حق تعالی حیات طیبه دریافت می‌کند. تعبیر عربی کار شایسته در آیه کریمه، عمل صالح است. شایسته بودن کار یک ویژگی است که با تفسیرهای مختلف تغییر می‌کند و انسان‌ها در تفسیر جمله‌ی کار شایسته با یکدیگر اختلاف نظر دارند. انسان برای رسیدن به حیات طیبه باید بداند که به کدام یکی از این نظرها عمل کند و کدام یکی از این نظرها معیار صحیح است. بعضی از کارها، هم با معیارهای الهی و هم با معیارهای انسانی شایسته و صحیح است. بعضی دیگر از کارها، هم از دیدگاه حق تعالی ناشایست است و هم از دید انسان‌ها ناشایست تلقی می‌شود. گروه سوم کارهایی است که از دید انسان‌ها و بندگان حق تعالی ناشایست باشد و مایل نباشند آن کار را انجام دهند مگر این که نیرویی آن‌ها را وادار به انجام آن کند، در حالی که با معیارهای الهی و از دید حق تعالی آن کار شایسته و خیر و صحیح است. گروه چهارم کارهایی است که انسان با دید انسانی و بشری و طبیعی خود آن‌را شایسته می‌داند، ولی با معیارهای الهی آن کار شر و ناشایست است.

حق تعالی و اولیای او، تنها تعیین کننده‌ی معیار عمل صالح

برای این که بین بندگان خدای متعال اختلاف و درگیری و کشمکش ایجاد نشود، حق تعالی به صورت صحیح در قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی دویست و شانزده فرموده است: "وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ"، خدای متعال در قرآن کریم اعمالی را به عنوان عمل صالح مورد اشاره قرار داده و اعمالی را هم مورد نکوهش قرار داده است. حق تعالی به همه‌ی بندگان خود اعلام کرده است که غیر از معیارهایی که در کتاب و کلام خود در اختیار آن‌ها گذاشته است بندگان او به هیچ قیمتی حق ندارند از معیارهای الهی تجاوز کنند و خودشان مصداق کار شایسته و صالح و کار ناشایست و شر را تعیین کنند. به موجب همین آیه کریمه، اگر کسی مدعی شد بندگی خدای خود را پذیرفته است چنانچه بخواهد کاری انجام دهد که در قیامت بتواند از خدای خود درخواست پاداش خوب کند، حتما باید در تشخیص کار خوب از خدای خود یا از کسانی که از قرآن کریم یا از فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین اطلاع دارند معیارها را سوال کند. از مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی حدیثی از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه نقل شد که آن حضرت فرمودند: آن چه ما خاندان به عنوان کار خوب یا کار بد برای مسلمین نقل می‌کنیم، از خودمان نیست، بلکه ما از پدرانمان و آن بزرگواران هم از جدمان صلوات‌الله‌علیهم نقل می‌کنند. خدای متعال هم می‌فرماید: "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ" آن بزرگوار هم از وحی حق تعالی نقل می‌کند و احکام، اختراع ایشان نیست. در روایات آمده است که گاهی مقام رسالت در مورد یک مسئله‌ای مورد سؤال واقع می‌شدند؛ ایشان می‌فرمودند: در این مورد هنوز بر من وحی نازل نشده است و من منتظر می‌شوم که وحی نازل شود، سپس پاسخ را به شما منتقل می‌کنم. این وضعیت که از ضروریات اسلام و صریح قرآن کریم است، الان در هیچ مرام و مسلک و مذهبی وجود ندارد.

قرآن، تنها کتاب آسمانی مورد اعتماد

تنها کتاب آسمانی که سالم به دست امت آن باقی مانده قرآن کریم است. کتاب‌های آسمانی دیگر سالم نیست و معلوم نیست که متن آن همان متنی باشد که بر پیامبران آن زمان مثل حضرت عیسی سلام الله علیه یا حضرت موسی سلام الله علیه نازل شده بود. نسخه‌های متعدد وجود دارد که هر یکی از اصحاب و یاران آن بزرگواران آن چه در ذهنشان بوده است را در آن نقل کرده‌اند. ناقص یا کامل بودن آن هم مشخص نیست. به همین دلیل مورد اعتماد هم قرار نمی‌گیرد.

تورات واقعی و انجیل واقعی، به عنوان کتاب آسمانی مورد قبول و مورد اعتماد و مورد احترام است. البته قبول بودن به معنای حجت بودن نیست که به آن عمل شود. به فرض این که تورات و انجیل واقعی هم در اختیار امت خودشان از یهود و نصاری باشد، آن‌ها حق ندارند به آن عمل کنند، زیرا کتاب آسمانی آن‌ها مژده‌ی آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به انسان‌ها داده است. مورد قبول بودن یعنی اگر آن کتاب واقعا کتاب آسمانی باشد همانند قرآن به عنوان کلام الله حرمت دارد و اگر انسان بخواهد در مورد مطالبی به یکی از آن کتاب‌ها استدلال کند صحیح است. اما پس از تغییر، این مقدار اعتبار و حجیت هم ندارد و حکم فقهی و شرعی هم که حرمت آن باشد وجود ندارد. مثلاً نمی‌توان گفت: دست بدون طهارت نمی‌شود به این کتاب زد چون مانند قرآن، کتاب آسمانی است، زیرا دارای این ویژگی یعنی آسمانی بودن نیست.

پس یکی از نکاتی که مورد اختلاف بین علمای اسلام و شیعه نیست این است که ما نمی‌توانیم با تشخیص خود یا دیگران که مستند به کلام حق تعالی و اولیاء او نباشد ادعا کنیم که این کار خوب و صالح و شایسته است. یکی از محرمات فقهی این است که انسان بدون اطلاع، بگوید این عمل از دید حق تعالی صالح است، "وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا". اگر کسی روزه باشد و این حرف را بزند، قطعاً روزه‌اش باطل است و به دلیل این که با حرام افطار کرده یعنی نسبت دروغ به حق تعالی داده است، بایستی کفاره هم بدهد.

ما اگر تصمیم گرفتیم کار خوبی انجام دهیم که خدای متعال راضی باشد نبایستی خوبی و بدی آن را خودمان تشخیص دهیم بلکه باید خدای متعال یا اولیاء معصومین او صلوات الله علیهم اجمعین تشخیص صلاحیت آن‌را داده باشند. در این صورت ما می‌توانیم آن کار را به عنوان عمل صالح انجام دهیم. معیار عمل بد هم که انجام دادنش حرام و ترک کردنش واجب است بایستی خدای متعال یا اولیاء معصومینش صلوات الله علیهم اجمعین باشد.

دین مقدس اسلام به اندازه‌ای دارای کمال است که خدای متعال اعلام فرموده، بعد از این دین، آیین دیگری که الهی و مورد قبول حق تعالی باشد خلق نکرده است، لذا دین مقدس اسلام انتها ندارد و اعتبارش تمام نمی‌شود. اعتبار کتاب مقدس آن هم دائمی است و انتها ندارد و همیشه حجیت دارد و قابل تمسک است. البته شیطان به عزت حق تعالی قسم یاد کرده و کمر بسته است که بندگان خدای متعال را گمراه کند. با گذشت زمان از ابتداء دین مقدس اسلام، شیطان قادر است هزاران نفر را منحرف کند و آن‌ها را وادار کند که در حد توان، برای گمراه کردن دیگران، تغییراتی در دین مقدس اسلام بدهند.

خدای متعال در قرآن کریم اعلام کرده است: که قوی‌ترین شیطان شما همین شیطانی است که قسم خورده، من بندگان تو را گمراه می‌کنم. در یک حدیث نبوی تعبیر این است: "اعدا عدوک نفسک التی بین جنیک"، قوی‌ترین دشمن شما، نفس شما است که بین دو پهلوی شما است. منظور از این نفس همان نفس اماره‌ی به سوء است که اگر مقلد شیطان شود انسان را منحرف و از خدای متعال دور می‌کند.

ممنوعیت پذیرش خواسته‌های نفسانی

خدای متعال به صورت اجمال به بندگان خود فرموده است: گمان نکنید هر چیزی را که شما خوب دانستید اگرچه با پیشنهاد شیطانان باشد خوب است و هر چیزی را که بد دانستید که ترک کنید بد است، اگرچه با پیشنهاد شیطانان باشد. شما حق این که از سوی نفس اماره چیزی را بپذیرید ندارید، در حالی که نفس اماره به جای این که مطیع حق تعالی و خدای خود باشد مقلد شیطان باشد. از این آیه‌ی کریمه در سوره بقره استفاده می‌شود که به طور کلی حق تعالی اجازه نداده است که انسان به دنبال خواسته‌های نفسانی خود که تعبیر به هوای نفس می‌شود حرکت کند و آن‌چه را بر این اساس دوست دارد به دست بیاورد، یا آن‌چه را نمی‌پسندد ترک کند.

اگر انسان این وضعیت را در زندگی خود دنبال کند و پشت سر بگذارد، شکی نیست به جای این که سعادت‌مند شود، جهنمی می‌شود. زیرا شیطان جلودار است و او را به هر جایی که ضلالت و گمراهی است می‌برد. چیزهای بد را تزیین می‌کند و در چشم فرد خوب نشان می‌دهد و چیزهای خوب را تقبیح می‌کند و به چشم او زشت جلوه می‌دهد که انجام ندهد. در قرآن کریم خدای متعال می‌فرماید: "انها لکبیره" نماز برای انسان‌هایی که روحشان پاکیزه نیست و آلوده است سنگین است. "الا علی الخاشعین". خاشعین کسانی هستند که روحشان پاکیزه است و آن‌را آلوده نکرده‌اند. نماز را به موقع می‌خوانند و ترک نمی‌کنند و تعلل در انجام آن نمی‌کنند. اما اگر انسان آلوده شد باید انتظار داشته باشد که تکالیف را به زحمت انجام دهد و از بعضی از تکالیف هم سرپیچی کند و انجام آن‌را سخت بداند. غلبه بر خواب و خواندن نماز صبح در صبح تابستان برای این فرد دشوار است.

شیطان تکالیف الهی را به چشم انسانی که خود را درست تحویل خدای متعال نداده است، سنگین جلوه می‌دهد. انسان برای این که گرفتار نشود و احساس ضعف در مقابل نفس و طبیعت و غرائز خود نکند، از اول بایستی خود و غرائزش را کنترل کند. به فرموده‌ی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه انسان باید در کارهای جائز، نفس خود را ریاضت دهد که در مواردی که بایستی جلوی نفس را بگیرد مرتکب خلاف نشود؛ یعنی قدرت داشته باشد که جلودار نفس خود باشد. اگر کسی این قدرت را با ریاضت دادن نفس، در خود به وجود آورد به راحتی وظائف خود را انجام می‌دهد. این وظائف ممکن است کارهای مثبتی باشد که انجام آن مشقت دارد و یا گناهایی باشد که ترک آن بر خلاف خواسته‌ی نفس است.

این تفکر که جوان باید از عمر خود لذت ببرد او را به جهنم خواهد برد. اما اگر کسی بر خلاف این نظر، تصمیم بگیرد که به نفس خود، به موجب خواسته‌ها و پیشنهادهای آن، لذت ندهد و به عبارت دیگر به نفس، اجازه جولان دادن ندهد و تصمیم بگیرد که نفس همیشه از او ناراضی باشد، تنها در مدت کوتاهی تحمل سختی خواهد کرد. با جا افتادن این برنامه در وجود انسان و در کارهای او، ادامه‌ی مسیر راحت است. خدای متعال انسان را خلق کرده است و برای انسان کسب کمالات انسانی-الهی را هدف قرار داده است. ممکن است بعضی کارهایی که ما انجام می‌دهیم در حال غفلت از رضای خدای متعال و به عنوان راضی کردن نفس باشد، ولی حق تعالی به این وضعیت در هیچ فردی از بندگان خود راضی نیست. با این انحراف از مسیر، انسان به رضای خدا نمی‌رسد، هرچند عمر او طولانی شود.

اختیار، از بزرگترین نعمت‌های حق تعالی

خدای متعال به انسان اختیار داده است تا مانند فرشته‌ها تک‌بعدی نباشد. فرشتگان به خدای خود عرض کردند: اگر تسبیح و تقدیس و عبادت می‌خواهی ما برایت انجام می‌دهیم. چرا می‌خواهی انسان خلق کنی؟ خدای متعال جواب کامل داد، اما این جواب قابل فهم برای فرشتگان نبود. حق تعالی فرمود: "انی اعلم ما لا تعلمون". من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. شما قادر به درک این نیستید که این مخلوق من تا کجا می‌تواند خود را برساند. "انی جاعل فی الارض خلیفه". من می‌خواهم در ممکنات جانشین قرار دهم. منظور از ارض، کره‌ی خاکی نیست بلکه منظور ما سیوی‌الله است. جانشین، موجودی است که بندگان حق تعالی قادر به شناخت آن هستند، در حالی که فرشتگان چنین توانایی ندارند.

حضرت صادق صلوات الله علیه می‌فرمایند: اختیار از بزرگترین نعمت‌های حق تعالی است. افراد از این اختیار سوء استفاده می‌کنند و به دنبال راضی کردن شیطان می‌روند. غیر از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و بعضی از انبیاء مرسلین و اجداد طاهریین اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین سائر انبیاء به آخر مقام و جلالت ابی‌عبدالله صلوات الله علیه و روحی له الفدا نمی‌رسند و نمی‌توانند آن‌را درک کنند. امکان ندارد کسی بتواند ادعا کند من به عمق دهم عاشورای سنه‌ی شصت و یک و واقعه‌ی کربلا رسیده‌ام. این ادعا نشانه‌ی کم‌فهمی است. بعضی از اصحاب ابی‌عبدالله صلوات الله علیهم که در واقعه‌ی عاشورا به درجه‌ی شهادت رسیدند از بعضی از انبیاء خدا مقامشان بالاتر است.

حدود هزار نفر با این بزرگوار از مکه تا کربلا آمدند، اما شب عاشورا کمتر از چهل نفر ماندند و بقیه رفتند. آن‌هایی که ماندند به آن بزرگوار جواب مثبت دادند و اظهار وفاداری کردند. در حالی که بعضی از انبیاء سلام الله علیهم اجمعین در هیچ مرحله‌ای چنین جوابی به خدای خود ندادند. بنابر نقل قرآن، حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام از حق تعالی چگونگی شروع بعثت و زنده شدن مرده‌ها را سوال کرد، خدای متعال فرمود: "أَوَلَمْ تُؤْمِنْ"، اگر ایمان داری، چه نیازی داری که من برنامه‌ای نشانت بدهم؟ "قَالَ بَلَىٰ وَ لَکِن لَّیَطْمِئَنَّ قَلْبِی". آن‌هایی که کربلا ماندند و هنوز شهید نشده بودند و قیامت و برزخ را ندیده بودند، این اطمینان قلب را داشتند. زهیر به ابی‌عبدالله صلوات الله علیه می‌گوید: شما می‌گویید ما فردا با شما کشته می‌شویم، این کشته شدن یک بار است و دوباره زنده نمی‌شویم، حتی اگر هزار بار کشته شویم باز هم شما را رها نمی‌کنیم. این همان اطمینانی است که مورد درخواست حضرت ابراهیم سلام الله علیه از حق تعالی بود.

حضرت ابوالفضل سلام الله علیه به آقا عرض می‌کند: آن دنیایی که شما در آن نباشید را ما نمی‌خواهیم. دنیایی مطلوب است که در آن دنیا، ما مصاحبت با انسان کامل داشته باشیم. حضرت این اظهار وفاداری‌ها را تکذیب نفرمود. در حالی که حضرت صادق صلوات الله علیه از گروهی که به ملاقات ایشان آمده بودند سؤال کردند: مذهب و دین شما چیست؟ آنها گفتند: ما از شیعیان شما هستیم. حضرت فرمود: چنین نگویید، زیرا شیعه علائمی دارد که شما این علائم را ندارید. آن بزرگان از کسی خجالت نمی‌کشیدند و ضعف روحیه نداشتند که نتوانند جواب دهند. آن جایی که مطلب نادرستی می‌شنوند، گوینده را به اشتباه خود آگاه می‌کنند.

اعتبار دین مقدس اسلام و قرآن کریم

خدای متعال از حضرت آدم خلفای خود را یکی پس از دیگری می‌آورد. عقل می‌گوید که خلفای حق تعالی باید دارای صفات خاصی متناسب با شرائط زمان و افراد جامعه‌ی خود باشند. مرتباً افراد جامعه بیشتر می‌شوند، فکرشان قوی‌تر می‌شود، ذهنشان باریک‌تر و تیزتر می‌شود و ادیان آسمانی توسعه پیدا می‌کنند؛ تا جایی که حکمت حق تعالی اقتضا می‌کند که آئینی تحویل پیامبر خود بدهد که با طولانی شدن زمان و افزایش رشد فکری مردم و توسعه‌ی علوم، کمبودی وجود نداشته باشد. روایات زیادی داریم که تا به حال کسی معنی آن‌را نفهمیده است و شاید در آینده افرادی بیایند و آن‌ها را بفهمند. در قرآن اختلافی وجود ندارد و خدای متعال از هر آیه‌ای چیزی را اراده کرده است، اما مفسرین خوب که انحراف ندارند نظرات مختلفی ارائه می‌کنند. اظهار نظر در علوم تخصصی به گونه‌ای که ده سال بعد مورد شک قرار نگیرد بسیار دشوار است.

قرآن کریم یک کتاب آسمانی است که اعتبار و عمق و مشتمل بودن آن بر علوم فرقی نکرده است. ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم جمعین به این دنیا آمدند و در میان مردم از بیان واقعیت‌ها کوتاهی نکردند. ایشان هنگامی تقیه می‌کردند که اگر تقیه نمی‌کردند، قبل از این که خدای متعال امام و حجت بعدی را خلق کند، کشته می‌شدند. ولی وقتی که حجت داشتند، فرمایشات خود را بیان می‌کردند و سرانجام مسمومشان می‌کردند یا مانند امیرالمؤمنین و ابی‌عبدالله صلوات الله علیهما با شمشیر شهیدشان می‌کردند.

واقعیهی کربلا، دلیلی بر وجود حق تعالی

تمام این تشکیلاتی که خدای متعال در دنیا با انبیاء و با کتب آسمانی خود ایجاد کرده، برای این است که فرزندان حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام به مفهوم واقعی انسان شوند و از نعمت اختیار و غرائز، سوء استفاده نکنند. یکی از این برنامه‌ها کربلا است. این برنامه، امر تازه‌ای نبود. هر تازه‌ی عادی پس از چند سال کهنه می‌شود، اما این واقعه هر سال تازه‌تر از سال قبل می‌شود. فهم و شعور انسان‌ها نسبت به حوادث و برنامه‌های کربلا هر سال بیشتر می‌شود. حتی اگر هیچ دلیل دیگری بر وجود حق تعالی وجود نداشت، همین واقعیهی کربلا برای ما کافی بود.

انسانی که در زمان خود در علم بی‌نظیر، در تقوا بی‌نظیر و در خاندان خود بی‌نظیر است به برادر خود که می‌خواهد او را از این سفر منصرف کند، می‌فرماید: جدم به من فرمود: "اخرج الی العراق ان الله شاء ان یراک قتیلًا". این جواب، جواب انسان طبیعی نیست، جواب موجودی ورای این موجودات است. آن برادر عرض می‌کند: لااقل خانواده خود را همراه نبر. حضرت می‌فرمایند: خدای متعال خواسته است که آن‌ها را اسیر ببیند. اگر حضرت خانواده‌ی خود را همراه نمی‌بردند، عصر عاشورا نزدیک غروب این ماجرا خاتمه می‌یافت. اما وقتی این خاندان را حرکت دادند هر جا رفتند، از جمله برای مردمی که در کوفه و در شام جمع شده بودند، وقایع را بازگو می‌کردند.

وقتی این بزرگواران را در کربلا روز یازدهم حرکت دادند دختر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با خطاب‌هایی به جد خود، شروع به معرفی کشته‌ها و بزرگ آن‌ها کرد. این خانم از جد مطهرش، از پدر بزرگوارش و از مادر بزرگوارش نحوه‌ی بیان حقایق را آموخته بود. در دنیای امروز تبلیغات دروغ، مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد، زیرا اغلب مردم وقت و قدرت تحقیق ندارند و به دنبال گذراندن زندگی خود هستند. دختر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مجلس یزید به گونه‌ای سخن گفت که همه فهمیدند و گریه‌ها شروع شد. بعد از نماز جمعه، یزید به امام سجاد صلوات الله علیه اجازه‌ی عزاداری برای شهدای خود را داد. آن حضرت صد و هشتاد درجه جامعه‌ی زمان خود را چرخاندند. ما آن‌گونه قادر نیستیم مردم غرب را نسبت به دروغ‌هایی که در مورد ایران به آن‌ها می‌گویند آگاه کنیم. باید موجودی مثل امام سجاد صلوات الله علیه با آن وضعیت سوار آن مرکب باشد که دشمن‌ها مفتضح شوند. خدا دشمنان خود را بی‌شعور کرده بود. ما نسبت به سایر ائمه‌ی خود صلوات الله علیهم اجمعین بسیار بی‌اطلاع هستیم، اما هر ایرانی ولو این که مسلمان نباشد از عاشورا بی‌اطلاع نیست. در نتیجه‌ی عملکرد این خاندان از صبح یازدهم، این واقعیت آن‌چنان در بین مردم و افراد جامعه شیوع پیدا کرد که مهار آن توسط دشمنان غیر ممکن شد. هنگامی که آن بزرگواران وارد شام شدند، مردم به ایشان اهانت و اظهار خوشحالی و سرور می‌کردند، اما ایشان به آن‌ها اثبات کردند که از بهترین خاندان و فرزندان حضرت آدم هستند و هدف آن‌ها از بهترین اهداف و فرهنگ آن‌ها از بهترین فرهنگ‌ها است. توضیحات و تفسیر و تأویل عاشورا تا هزار سال دیگر هم تمام شدنی نیست و کسی به عمق آن نمی‌رسد.